

بررسی جایگاه شاخص ها در مولفه های تربیت اخلاق براساس اندیشه های تربیتی ملاصدرا

مهرنوش آسترکی^۱

^۱ کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی (آموزگار ابتدایی)

چکیده

در زمینه تربیت اخلاقی نظریه ای میتواند کامل و بی نقص باشد ک آگاه به خصایص و ویژگی های انسان باشد از نظر ملاصدرا تربیت اخلاقی بر پایه قرآن و اهل بیت میباشد هدف پژوهش حاضر نیز ارائه الگوی تربیت اخلاقی است. مولفه اندیشه ورزی در تربیت اخلاقی بسیار با اهمیت ذکر شده اندیشه های قرآن شناختی و تفسیری او همانند اندیشه های فلسفی اش ژرف و تاثیر گذار بوده است. در این مقاله و با استفاده از روش تحلیل و استنتاج، تلاش شده تا طرحی از پیامدهای دیدگاه فلسفی ملاصدرا در حوزه تربیت، ارائه گردد. چنین طرحی میتواند چارچوب و چشم اندازی از تربیت دینی و الهی را در فضای غبار آلود و بحران زده نظامهای تربیتی سکولار، برای ما ترسیم نماید. ارتزاق از سرچشمه وحی و روایات و تلفیق برهان با شهود در فلسفه صدرایی، جایگاهی ویژه به این فلسفه بخشیده است. ابتکار ملاصدرا در طرح هویت تعلقی نفس، ضمن حل معمای ناگشوده ارتباط نفس با بدن، امکان تحول ذاتی نفس در مقابل تحول در اعراض نفس را اثبات، و ضرورت عقلی تربیت را تبیین مینماید. در طرح انسان شناسی فلسفی ملاصدرا، نفس، هم برای حدوث و هم برای تحقق هویت خویش به بدن نیاز دارد. بدن میدان ظهور نفس، محل افعال آن، و تنها سرمایه انسان برای خلق هویت خویش است. بدن، نقشی پیچیده و منحصر بفرد در فرآیند تربیت انسان، برعهده دارد. دستیابی به تصویری روشن از چگونگی تبدیل وجودی مادی (نطفه)، به انسانی مجرد و ابدی، رمز گشایی از نظریه حرکت جوهری او و بیان حقیقت تربیت است. در نهایت، ملاصدرا با طرح نظریه جسمانیة الحدوث - روحانیة البقا بودن نفس، نشان میدهد که دامنه و نهایت تربیت انسان از چشم اندازی بیکرانه، عمیق و شگفت انگیز برخوردار است.

واژه های کلیدی: تربیت، اخلاق، فضایل اخلاقی، ملاصدرا

مقدمه

اهمیت تربیت بر کسی پوشیده نیست. در اهمیت آن همین بس که انسان موضوع تربیت است و با تربیت است که انسان می تواند به اوج انسانیت برسد. (از نظر مغفوری) فرسنگی و همکاران، ۱۳۹۳، به نقل از شهید مطهری: ۱۵) تعلیم و تربیت بحث ساختن انسان هاست. تربیت از زندگی انسان ها حذف شدنی نیست و می توان گفت از روزی که انسان وجود داشته است تربیت هم بوده است. انسان موجودی است چند بعدی و تربیت مناسب آن است که هر کدام از این ابعاد را به رشد و شکوفایی برساند و هیچکدام را وا نگذارد، در همین رابطه (مغفوری فرسنگی و همکاران، ۱۳۹۳، به نقل از علوی: ۴۸). تربیت را جریان شکوفا سازی استعدادهای انسان می داند. از آنجا که انسان دارای استعداد های متفاوت و گوناگونی می باشد بنابراین تربیت صحیح نیز ساحت های گوناگونی دارد که از آن میان می توان به تربیت دینی و تربیت اخلاقی اشاره کرد. نقش تربیت در بعد دینی شکل دهی هویت دینی می باشد. تربیت اخلاقی هم یکی دیگر از جلوه های تعلیم و تربیت است که هدف آن رشد اخلاقی افراد است.

تربیت اخلاقی واژه ای مرکب از تربیت و اخلاق است. (شیرمحمدی و زرغامی، ۱۳۹۰، به نقل از صحت بناری) تربیت برای تخلیق فرد به اخلاق حسن است اما اخلاق فقط درباره صفات و رفتار اخلاقی خوب و بدی آنها سخن می گوید. شیرمحمدی و زرغامی، ۱۳۹۰، به نقل از امید (بنابراین برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن ساز و کارهای آموزشی و پرورشی در جهت دریافت گزاره های اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل بر این اساس، رسیدن به سعادت و کمال جاودانه تربیت اخلاقی نام دارد که با بهره گیری از دانش تعلیم و تربیت و یافته های تربیت می توان اهداف اخلاقی را عینیت بخشید. (شیرمحمدی و زرغامی، ۱۳۹۰، به نقل از بهشتی)

به عبارتی تربیت اخلاقی عبارت است از ایجاد شناخت و برانگیختن احساس جهت تضعیف و انهدام صفات منفی و مراقبت و پرورش هماهنگ صفات مثبت است تا این صفات ملکه انسان گردد. (شیرمحمدی و زرغامی، ۱۳۹۰، به نقل از دهشیری). بنابراین تکامل اخلاقی بیش از آنکه همانند تکامل علمی یا اجتماعی، یک روند همگانی باشد، تکاملی فردی است و این از آن روست که در اینجا سخن بیش از آنکه بر شرایط و عامل های بیرونی باشد، بر سر گزینش ارزش هاست. از این روز که هر چند هم کسی با عادت های شایسته بار آمده باشد تا خود به مقام گزینش ارزش ها نرسد به سپهر حقیقی اخلاقی نخواهد رسید. (شیرمحمدی و زرغامی، ۱۳۹۰، به نقل از نقیب زاده) ملاصدرا معتقد است نفس انسانی که مرتبط بدن است بر اساس حرکت جوهریه طریق استکمال می پوید تا آنکه به مجرد محض برسد. انسان می تواند با علم و عمل از درجات دین به مراقبت به مراتب عالیه تعالی یابد و به مقام کرویان عالم بالا برسد و همچنین این استعداد و قابلیت را نیز دارد که در صورت متابعت از هوای نفس از مراتب اعلا به درکات سفلی در افتد و حتی پست تر از حشرات و بهایم گردد و با اهریمنان ناپاک و دوان و درندگان محشور شود. به عقیده ملاصدرا ابتدا باید نفس و آفات آن را شناخت و سپس به درمان آن همت گماشت و رهایی از دام نفس ممکن نیست مگر آنکه ابتدا به این سه اصل که منشاء جمیع شرور و مفاسد هستند واقف شد: (۱) شناختن خود (۲) نشناختن خود (۳) متابعت از هوای نفس (کوربن، ۱۳۸۲، کتاب ملاصدرا)

انسان به دنبال کمال است و از آنجایی که ذاتاً متحرک بوده و به سوی کمال باید رشد کند که این رشد همان تربیت است. شهید مطهری درباره همین موضوع می فرماید تربیت به معنای رشد و پرورش دادن است و لازمه این امر در انسان وجود یک سلسله استعداد هاست و از آنجایی که تربیت به منظور فعالیت یافتن امر بالقوه است امری حادث بوده و مسبوق به قوه وجود و ماده ای است که آن قوه را حمل می کند یعنی تربیت در چیزی متصور است که تمام استعداد های آن فعلیت نیافته و برخی کمالات شبالقوه باشد. به این ترتیب متری مرکب از کمال و نقصان می گردد که ذاتش به دلیل سعی در رفع و جبران نقایص و تبدیل قوه ها به فعلیت در حرکت است. (فهمیم و همکاران، ۱۳۹۴، به نقل از پرویزی، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

با توجه به ابعاد و ویژگی های مختلف انسان و کمالاتی که برای وی در هر یک از زمینه ها ممکن است، حرکت و رشد و در نهایت تربیت او در ابعاد متعدد و مختلفی متصور می باشد. از این انواع آنچه مناسب یا مقام است تربیت فلسفی است زیرا تربیت فلسفی به رشد در زمینه شناخت هستی، آغاز و انجام آن بوده است و به این مقصود صورت می گیرد. (فهمیم و همکاران، ۱۳۹۴،

به نقل از پرویزی، ۱۳۸۹: ۳۷۰). تربیت فلسفی فعالیت بخشیدن به استعداد های بالقوه انسان است که می تواند انسان کمال طلب را به سوی رشد و تعالی در زمینه شناخت هستی و حقیقت سوق دهد). فهیم و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۶) از اصول و مبانی حکمت متعالیه شناخت نفس و ارتباط آن با جسم است که همانند سایر مکاتب فلسفی، دلیل و برهان هایی را برای تعلیم و تربیت در علوم روانشناسی و روانشناختی می توان استخراج کرد که به طور کلی آراء تربیتی گرفته شده از حکمت متعالیه در باب نفس را می توان به تجرد نفس که ملاصدرا در این زمینه معتقد بود که نفس ناطقه ی انسانی جوهری مجرد است که از نظر ذات کامل و بالفعل را و برای وجود کمال و بقایی خود احتیاج به چیزی ندارد زیرا وجود عقلی و مجرد جمیل آن چه را که برای آن لازم است به نحو بالفعل دارا است. (فهیم و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۸) و دیگری حرکت جوهری نفس می باشد که ملاصدرا بیان می کند نفس جوهری ذاتا مستقل است که در فعل نیاز به ماده دارد و متعلق به اجسام است. (فهیم و همکاران، ۱۳۹۴، به نقل از سجادی، ۱۳۷۵: ۵۹۳)

گاهی با به کار بردن همه روش های تربیتی نتیجه مطلوب حاصل نمی شود و فرد یا افراد از هواهای نفسانی و ساوس شیطانی پیروی می کنند و مرتکب خطا می شوند و زمانی که راه مسدود باشد و امکان بازگشت نباشد فرد مایوس می شود لذا از نظر تربیتی باید راهی باشد برای اصلاح و تغییر وجود. توبه و بازگشت و همچنین استمرار و پیوستگی از اصل هایی است که اسلام برای اصلاح رفتار عرضه می کند. (فهیم و همکاران، ۱۳۹۴، به نقل از احمدی، ۱۳۶۸: ۲۸۶) لذا با توجه به تمام مطالب گفته شده هدف این پژوهش پاسخگویی به این سوال است که ابعاد و مولفه های تربیت دینی از دیدگاه ملاصدرا چه می باشد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

در حکمت صدرایی رابطه نفس و بدن رابطه تعاملی است و هر یک بر دیگری تاثیراتی را پدیدار می سازند، همچنان که حالات درونی نفس بر کردار و اعضای بدن تاثیر گذارند، افعال بدنی و حالات ظاهری بدن نیز در نفس به نقش آفرینی می پردازند به طوری که انجام عبادت و تکلیف الهی تاثیر بسیار زیادی در تکامل نفس آدمی و رسیدن به قرب الهی دارد. (سلطانی کوهانستانی، ۱۳۹۵: ۵۳۱) بنابراین نتیجه اعمالی همانند نماز، روزه، حج و ... باعث از بین رفتن امراض درونی قلب و نفس و پاک کردن از صفات ناپسند آن می گردد و به همین ترتیب نیز انجام دادن اعمال خلاف شرع و ناپسند، تاثیر شگرفی در سقوط انسان و شقاوت و بدبختی او دارد. (سلطانی کوهانستانی، ۱۳۹۵، ملاصدرا: ۳۱۳)

لذا از تاکید ابن سینا و ملاصدرا بر اهمیت تعلیمات نخستین کودک بر اساس امور دینی و مکارم اخلاقی و انس گرفتن کودک به صاحبان مکارم و فضایل اخلاق می توان فهمید که کودکان باید در متن تنش ها و عوامل اضطراب زای زندگی اوقاتی را برای تفکر ارتباط با خداوند متعال، دعا و سوق دادن سویه نگاه خویش و جهان مادی به عالم علوی و ملکوت به جهت رسیدن به آرامش روحی و تکمیل ابعاد شخصیتی خود داشته باشد. از آنجایی که کودکان آمادگی زیادی برای یادگیری مکارم اخلاقی و امور دینی دارند و از طرفی رشد تفکر اخلاقی و دینی در آنها ضروری است نیازمند یک الگوی آموزشی صحیح می باشیم. یکی از مهارت هایی که برنامه تعلیم و تربیتی ابن سینا و ملاصدرا به دنبال ایجاد و تقویت آن است رهایی افراد از الگوهای رفتاری است که عموماً برخاسته از فرهنگ های غیر دینی و غیر اخلاقی است. (سلطانی کوهانستانی، ۱۳۹۵: ۱۱)

پیشینه پژوهش

۱. حیدری و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان تبیین تحلیلی تربیت عبادی کودک بر اساس اندیشه تربیتی ابن سینا به این نتیجه رسیدند که باید در تربیت عبادی جانب اعتدال را نگه داشت تا انجام اعمال عبادی برای کودکان خسته کننده دانست. بنابراین روش تحلیل محتوای کیفی روشی برای جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه های مفهومی است. محقق در این پژوهش با منابع مکتوب ابن سینا و دسته بندی مضامین و جملات مرتبط با تربیت اخلاقی سر و کار دارد از این رو روش پژوهش از نوع تحلیل محتوای کیفی است از طرف دیگر چون محقق از تبیین مفهوم تربیت عبادی در صدد استنباط کارکردهایی برای تربیت عبادی است، ازین رو برای دست یافتن به چنین کارکردهایی از روش قیاس نظری نیز استفاده

می کند. در واقع ابن سینا معتقد بود که تربیت عبادی کودکان نقش خاصی در نظام آموزشی و تربیتی دارد. بسیار افرادی که در بزرگسالی نسبت به عبادات سستی از خود نشان می دهند؛ بی اعتقاد به دین و تکالیف دینی نیستند بلکه عواملی چون بی توجهی یا عدم تقلید والدین نسبت به انجام به موقع تکالیف عبادی، عدم ورزشی کودکان در انجام عبادات در کودکی می شود لذا لازم است کودکان در سن تکلیف با این تکالیف عبادی آشنا شوند.

۲. سلطانی کوهانستانی (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان بررسی ارتباط تربیت اخلاقی و دینی کودک از نظر ابن سینا و ملاصدرا به این نتیجه رسید که کودکان به طور طبیعی آمادگی زیادی برای یادگیری مکارم اخلاقی و اصول و قواعد دینی دارند و از طرفی رشد تفکر اخلاقی و دینی در آن ها ضروری است لذا ارائه الگوی آموزشی صحیح برای ایجاد توانایی تشخیص و داوری در آنها با تاکید بیشتری قابل پیگیری است. اهداف تعلیم و تربیتی ملاصدرا و ابن سینا تقویت قدرت استدلال داوری، کمک به رشد مهارت های مربوط به تفکر سالم در کودکان و نوجوانان و برانگیختن سطوح بالای تفکر در کندوکاو مشترک میان اعضای گروه، احترام به افکار دیگران، استقلال فکری، خودباوری در کودک و متدین و با اخلاق بودن می باشد لذا آنها با تاکید بر ایجاد و افزایش این مهارت ها در کودکان و نوجوانان در پی تربیت افرادی با قدرت تحلیل معقول، متدین و با اخلاق هستند.

۳. رحیم پور و بیادار (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان روش های تربیت نفس از دیدگاه ملاصدرا به این نتیجه رسیدند که ملاصدرا آرای خود را با اصل حرکت جوهری و اعتماد به نفس و قوا استوار کرده است. درواقع مطالعات وی نشان می دهد که اهتمام به انس با حق و ذکر مداوم، الزام به محاسبه و مراتب از نفس در مسیر حرکت استکمالی نفس و پالایش نفس و غور در باطن از راه های اصلی تربیت تقویت نفس به شمار می رود و اجرای عدالت تربیتی، تقویت اعتماد و عزت نفس، تمرکز و حضور نفس و پرورش خلاقیت را به وجود می آورد.

۴. فهیم و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان بررسی شناخت تربیت فلسفی انسانی از دیدگاه ملاصدرا به این نتیجه رسیدند که هدف اساسی تربیت در انسان رشد و تقویت کمال عقلانی است. تربیت در فلسفه یعنی رشد خرد بر اساس غایت فلسفه به گونه ای که بتواند تحلیل و معنای درستی از زندگی داشته باشد از آنجا که هدف از آفرینش انسان تکامل و سعادت است لذا تربیت عقلانی انسان نیز با اتکا به شناخت نفس است.

۵. اترک (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان نظریه اخلاقی ملاصدرا به این نتیجه رسید که نظریه های اخلاقی به سه گروه نظریه فضیلت گرایی، نتیجه گرایی و وظیفه گرایی تقسیم می شوند. در واقع هر موجود بر اساس مرتبه وجودی اش از سعادت متناسب برخوردار است. در واقع ملاصدرا سعادت را نیل هر موجودی به کمال وجودی مختص خویش تعریف می کند که این کمال وجودی با مقتضای ذاتی او مطابق است. در واقع در این پژوهش ملاصدرا همه فضایل اخلاقی را حد وسط میان دو طرف افراط و تفریط قرار می دهد و معتقد به چهار فضیلت اصلی و ۸ ردیلت اصلی مقابل است.

روش پژوهش

روش تحقیق حاضر تحلیل محتوای کیفی از نوع قیاسی است. تحلیل محتوا عبارت است از شناخت و برجسته کردن محورهای اصلی یک متن یا متون مکتوب با هدف فراهم آوردن تحلیل توصیفی. (حیدری، ۱۳۹۹، به نقل از ساروخانی، ۱۳۷۸: ۸۲) محتوای کیفی را می توان روش پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوای داده های متنی از طریق فرآیندهای طبقه بندی نظام مند، کدبندی و تم سازی با طراحی الگوهای شناخته شده دانست. بنابراین روش تحلیل محتوای کیفی روشی برای جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه های مفهومی است. (حیدری، ۱۳۹۹، به نقل از ایمان، ۱۳۹۲: ۱۷۲) محقق در این پژوهش با منابع مکتوب ابن سینا و دسته بندی مضامین و جملات مرتبط با تربیت اخلاقی سر و کار دارد از این رو روش پژوهش از نوع تحلیل محتوای کیفی است از طرف دیگر چون محقق از تبیین مفهوم تربیت عبادی در صدد استنباط کارکردهایی برای تربیت عبادی است، ازین رو برای دست یافتن به چنین کارکردهایی از روش قیاس نظری نیز استفاده می کند.

یافته ها

کلمه "اخلاق" جمع "خلق" است به مجموعه اصولی اطلاق می شود که ناظر بر حسن جریان زندگی و تعالی انسان است. به عبارتی اخلاق، اعتقاد به اصولی است که شاخص نیک و بد زندگی است، داور و تمیز دهنده است و از وحدان آدمی سرچشمه می گیرد. (اسلامی: ۲۲۳-۲۲۲، ۱۳۷۴)

اهمیت اخلاق: نقش و اهمیت مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسان ها بر هیچ کس پوشیده نیست، همچنان که رسول گرامی اسلام نیز هدف از بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاقی معرفی می کند. من مبعوث شده ام که اخلاق حسنه را به اتمام رسانم، اولیای گرامی اسلام نیز برای آنمه پیردان خویش را خودسازی و تزکیه ی نفس سوق دهند، آنان را به آموختن علم اخلاق موظف نموده و فرا گرفتن این علم را که از پایه های اساسی سعادت اجتماع است و بر سایر علوم مقدم داشته اند. (کاشانی، ۱: ۱۳۶۵)

تربیت: گروهی تربیت را، مجموعه تغییراتی می دانند که انسان در نفس خود یا در وجود خویش ایجاد می کند و گروهی آن را، نو ساختن کاربرد علمی تجربه حیاتی خودآدمی در اجتماع می دانند و در دنیای جدید، تربیت را، وسیله تجدید حیات و ترقی فرد و جامعه می دانند.

تربیت اخلاقی: مراد از تربیت اخلاقی چگونگی بکارگیری و پرورش استعداد ها و قوای درونی برای توسعه و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی و نیل به سعادت و فضائل اخلاقی و دوری از ردیلت ها. (دیلمی، ۲۴: ۱۳۷۹). تربیت اخلاقی در واقع بخشی از علم اخلاق را تشکیل می دهد و چون مباحث آن عمدتاً ناظر به راه کارهای عملی و ارائه توصیه هایی در باب عمل و رفتار است، از آن به اخلاق عملی نیز یاد میشود.

معنای لغوی تربیت: تربیت از ماده ی «رب» یا «ربو» است چون در فرهنگ عربی هم «ترب» الوالد» از ماده ربب به معنای پرورش دادن و بزرگ کردن است استعمال شده است و «ربو» به معنای زیادت، نمو و بالا آمدن است (ابن فارس، ۲۰۰۸: ۳۷۸).

معنای اصطلاحی تربیت: تربیت عبارت است از هر عمل یا فعالیتی که واجد اثر سازنده بر روی جسم، روح، شخصیت و شایستگی مادی و معنوی فرد داشته باشد (نیکزاد، ۱۳۸۱: ۲۳). شهید مطهری درباره ی همین موضوع می فرماید: «تربیت به معنای رشد و پرورش دادن است و لازمه ی این امر در انسان، وجود یک سلسله استعدادهاست» و از آن جایی که تربیت به منظور فعلیت یافتن امر بالقوه است صورت می گیرد، امری حادث بوده و مسبوق به قوه ی وجود و ماده ای است که آن قوه را حمل کند یعنی تربیت در چیزی متصور است که تمام استعدادهای آن فعلیت نیافته و برخی کمالاتش بالقوه باشد. به این ترتیب متری مرکب از کمال و نقصان می گردد که ذاتش به دلیل سعی در رفع و جبران نقایص و تبدیل قوهها به فعلیت، در حرکت است (پرویزی، ۱۳۸۹: ۳۷۰). فرایند تعلیم و تربیت از نظر صدرا دو ویژگی مهم دارد: ۱) (تربیت با نظر به توانمندی ها و وضعیت متری و فرد تربیت شونده گاه سریع و گاه تند پیش می رود. ۲) مسیر کمالی تربیت را با نظر به مرتبه وجودی مربی می توان ارزیابی کرد و این مسیر می تواند تا مربیان الهی و خود حق تعالی امتداد یابد (رحیم پور و بیادار ۱۳۹۵ به نقل از همو ۱۳۶۳ صفحه ۴۷۰ همو ۱۳۵۴ صفحه ۴۸۰). ملاصدرا معتقد است که نفس ناطقه انسانی جوهری مجرد است که از نظر ذات کامل و بالفعل است.

مفهوم تربیت اخلاقی ملاصدرا که با طرح مباحث اخلاقی نظام تربیتی نوینی را پایه گذاری کرد و نظراتش در ارائه آرا و نظریه های فیلسوفان اخلاق پس از خود تأثیر غیر قابل انکاری داشته است معتقد است تربیت اخلاقی در بحث، اعتقادات باید زمینه شناخت جهان و آفریننده آن و هر چه در آن است را به شاگردان بدهد بنابراین باید مجموعه ای از معارف را در اختیار آنان بگذارد هدف اصلی تربیت اخلاقی از نظر ملاصدرا سعادت است و آن عبارت است از دوری انسان از ماده و نزدیکی او به وجود اول (ملاصدرا ۱۳۷۳) (ابن سینا فیلسوف بزرگ مسلمان که برخی ادعا کرده اند که او اولین دانشمند مسلمان است که درباره تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده به تربیت اخلاقی بیشتر توجه دارد و تربیت دینی را برای موفقیت و تربیت اخلاقی لازم می داند. منظور از تربیت اخلاقی در نگاه ابن سینا بار آوردن مردان و زنانی است که عقیف و دارای اراده قوی باشند فضیلت را دوست بدارند. در کارها و اعمالشان رضایت خدا را در نظر بگیرند) (شریعتمداری ۱۳۷۹) و بالاخره در آثار شهید مطهری که فراوان از تربیت و اخلاق مشاهده. شود تربیت اخلاقی به مفهوم پرورش روح انسان خصلتها سجایا و ملکات و همچنین تقویت اراده میباشد؛

علاوه بر این پرورش انسان تا زمانی که خصایص مافوق حیوان پیدا کند. مفهوم تربیت اخلاقی می باشد (شمشیری، ۱۳۸۹، ش ۳۰:۲). با توجه به تعاریف و دیدگاه های بیان شده تعریفی که ما از تربیت اخلاقی در این پژوهش داریم عبارت است از فرآیند زمینه سازی و بکارگیری شیوه هایی جهت ایجاد و تقویت صفات و رفتارهای اخلاقی هم چنین بکار بردن این شیوه ها برای اصلاح و از بین بردن صفات رفتار و آداب غیر اخلاقی انسان جهت رسیدن به اهداف والای تربیت مساله مهم در این تعریف رسیدن به این اهداف است و محوری ترین بحث آن استفاده و به کارگیری شیوه هاست. انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی تربیت اخلاقی، حیطه روحی وجود انسان را تحت شعاع قرار می دهد و او را پرورش می دهد و تعالی می بخشد روح هر انسانی سجایای اخلاقی را در بر میگیرد و این روح با مرکب جسم انسان را به صفات و ملکات اخلاقی تامل می سازد انسان در اجتماع مدنی و انسان رشد و پرورش می یابد. معاشرت اجتماع بشری هم خود فردی و هم خود اجتماعی احتیاج به یک مجموعه اخلاقیات و اصول و روشهای صحیح تربیتی و اخلاقی دارد؛ این خلا متعلق به تربیت اخلاقی است؛ چه بسا انسان ها به علت مفاسد اخلاقی است که خود و دیگران را از زندگی زیبا و لذت بخش محروم می سازند و به علت همین محرومیت است که خود و دیگران را از سعادت دنیا و عقبی باز می دارند). علی اصغر یهیری، ۱۳۹۵، ۳ (اخلاق از دیرباز در همه جوامع مورد توجه پیامبران الهی، فیلسوفان اندیشمندان، معلمان و والدین قرار داشته است. بشر امروز این به دلیل رویارویی با بحران هویت انسانی و ارزش های اخلاقی ناگزیر است به ارزش های اخلاقی روی آورد (یهیری، ۱۳۹۸، به نقل از نجارزادگان: ۲)

تربیت اخلاقی یکی از ابعاد تربیت است و می توان گفت یکی از مهمترین بخش های وجودی تربیت انسان را در بر میگیرد چه بسا رشد و تربیت انسان در گرو اخلاق است و می توان به اهمیت تربیت اخلاقی پی برد که برانگیخته شدن پیامبران و بعثت آنان تکامل کرامت های اخلاقی در جامعه بشری می باشد. (یهیری، ۱۳۹۵، ۵)

تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و پستالوتسی و چگونگی بهره گیری از آن در آموزش و پرورش اخلاقیات ریشه در کمال طلبی ذاتی آدمی دارد. این حرکت به سوی کمال با مساعدت و همراهی عوامل بیرونی تربیت منشاء کردار و عمل اخلاقی است. در واقع تربیت با به کارگیری قواعد نهادی، آدمی را در مسیر مطلوب خود شدن قرار می دهد. برای فعل اخلاقی معیار و ملاک یکسان و هماهنگی وجود ندارد. (محمد مراد عزیزی، ۱۳۸۴)

فلسفه اخلاق کانت از نظریات مهم در اخلاق است که معتقد به وجدان اخلاقی در انسان است به این معنا که فعل اخلاقی فعلی است که از فطرت پاک انسان سرچشمه میگیرد. این وجدان آدمی که کانت آن را خرد عملی می نامند سرچشمه اخلاق و قانون اخلاقی است و به عنوان یک قطب نما محور راهنمایی کردار و افعال انسان است. وجدان اخلاقی کانت در نظرگاه پستالوتسی، نیکی طبیعی انسان است که جنبه خدایی و معنوی دارد که به صورت محبت تجلی پیدا کرده و موجبات تربیت آدمی را فراهم ساخته و در نهایت او را به عشق بالاترین مرجع تکامل است می رساند (محمد مراد عزیزی، ۱۳۸۴). واژه اخلاق که از ماده خلق به مفهوم خوی گرفته شده است، معمولاً به ملکات و مجموعه صفات پایداری یا ساختار شخصیتی خاص که منشاء رفتار های ویژه بدون نیاز به اندیشه و تامل گفته می شود (الجرجانی، ۱۳۰۶، ص ۴۵)

تربیت: واژه تربیت در زبان مربیان تربیتی معمولاً به فرآیندی از آموزش و پرورش گفته می شود که طی آن تلاش می شود به مربی در جهت شکوفا سازی استعدادها و قابلیت های درونی اش کمک شود. (محمد عزیزی، ۱۳۸۴). پستالوتسی تربیت را شکوفاندن هماهنگ توانایی های آدمی تعریف کرده و بر آن است که این کار باید با پیروی از قانون طبیعی رشد صورت گیرد. از این رو نخستین کار مربی می باید شناخت طبیعت انسان باشد. (همان مسبع ص ۱۴۷) بر اساس نوشته های سقراط نمونه بالا یک انسان وارسته و آزاده نمونه انسانی است که بی آن که درباره فضایل اخلاقی داد سخن می دهد، دیگران را برمی انگیزد تا به خود آیند و به ارزش های والای اخلاقی رو کنند. (همان مسبع ص ۲۲). ارسطو یکی از نخستین فلاسفه بزرگی است که در بررسی مسائل اخلاقی به ذوق سلیم و عرف عام توجه داشته است. راه درست و شایسته رفتار برای انسان، در قلمرو اخلاق، رعایت اعتدال و حد وسط است. از نظر ارسطو هر فردی عادی می خواهد خوشبخت باشد یا به تعبیر یونان با روح خوب زندگی کند. ویژگی فضیلت متعادل بودن است (اولیچ ۱۹۳۸). آرای ابن سینا درباره تعلیم و تربیت در حوزه اندیشه اسلامی جایگاه بسیار والایی دارد. وی نسبت به تعلیم و تربیت نگرشی جامع داشته و درباره تعلیم و تربیت و اصول آن، کتابی مفهومی به نام تدابیر

المنازل تالیف نموده است. این فیلسوف مسلمان تعلیم و تربیت را صرفاً از بعد فردی بررسی نکرده بلکه از بعد اجتماعی نیز به آن نگریسته است. او اخلاق را در ضمن مباحث فلسفی، اقتصادی، تربیتی و اجتماعی مطرح کرده و شاید از این طریق می خواهد نشان دهد که اخلاق خیر و فضیلت ای است که در همه امور باید مد نظر باشد. وی همچون فارابی مبانی دینی را یکی از پایه های نظریه خویش قرار داده است و می کوشد با تربیت اخلاقی فرد در جامعه کمال و سعادت او را در دنیا و آخرت تضمین کند. (اعرافی و دیگران ۱۳۷۷، ص ۲۷۵). بر اساس آراء ابن سینا تعلیم و تربیت را از نظر او این چنین تعریف کرده اند: برنامه ریزی و فعالیت جامعه و فرد در جهت سلامت خانواده و رشد کودک و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به سعادت دنیوی و اخروی. (اعرافی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲) اهداف تربیت اخلاقی ابن سینا عبارتند از: اصول انسان به سعادت در دنیا و پس از مرگ، خودشناسی و تربیت و اصلاح نفس و شکوفایی عقل و ادراکات (ملکشاهی، ۱۳۶۷).

نظریه اخلاقی ملاصدرا: ملاصدرا به عنوان یک فیلسوف گرای اخلاقی، نظریه اخلاقی اش را با بحث از سعادت آغاز میکند او بر اساس مبنای فلسفی اش، اصل وجود، شعور و ادراک وجود را سعادت می شمرد. هر موجود بر اساس مرتبه اش از سعادت متناسب برخوردار است. ملاصدرا معتقد به قاعده اعتدال ارسطویی است و همه فضایل اخلاقی را حد وسط میان دو طرف افراط و تفریط قرار می دهد. (حسین اترک، ۱۳۹۳).

جایگاه و اهمیت تربیت: تربیت از مفاهیم و پدیده هایی است که در خصوص معنا و مفهوم آن توافق فلسفی و وحدت دیدگاه کمتری وجود دارد و هر مکتبی بر مبنای خود تعریف ویژه ای برای تربیت ارائه می کند. افلاطون می گوید تربیت زیباترین چیزی است که در بهترین انسان ها آشکار می شود. (آویپوری ۱۳۶۹، ۶۷). تربیت از بنیادهای زندگی اجتماعی است و همواره در زندگی بشر موثر بوده است. رابطه بین آموزش و پرورش، رشد و گسترش فرهنگ و تکامل جوامع، تا بدان حد است که می توان گفت به هر نسبت جامعه به پایه والایتری از فرهنگ و تکامل برسد، آموزش و پرورش در پایه برتر است. (ماهرزاده، ۱۳۸۴، ۶۴).

جایگاه و اهمیت اخلاق: در قرآن کریم می خوانیم که شما بهترین مردمی هستید که بر ترغیب مردم به نیکوکاری و تحذیر از بدکاری قیام کردید. آل عمران، ۱۱۰ (این آیه به شکل مناسب و دقیق اهمیت و ضرورت اخلاق را مورد تایید قرار می دهد. چرا که مهمترین بحران زندگی اجتماعی انسان در دوره های مختلف تاریخ بشر مسئله اخلاق و نحوه سلوک انسان در جامعه با هم نوعان بوده است. هرچه زندگی انسان پیچیده تر میشود از حالت ابتدایی و بسیط خارج می گردد، مسئله اخلاق هم شکل گسترده تر و پیچیده تری به خود می گیرد.

صدرالمتالهین آفت های نفت را در رابطه با حرکت جوهر چنین بیان می کند مردم در قابلیت متساوی اند دلپایشان مانند آینه تابش گاه حق است و این قابلیت ها بالقوه در همه موجودات نمودار است لیکن بعضی از کسان به واسطه ارتکاب اعمال قبیح و اعتقادات دینه گوهر پاک فطرت خود را می آلاینند و در نهایت دچار مسخ و از خود بیگانگی می شوند (هانری کوربن و ذبیح الله منصوری سال ۱۳۶۵ جلد ملاصدرا صفحه ۱۱)

با توجه به گفته ی ملاصدرا در حرکت جوهری گام به گام بودن و تدریجی بودن تربیت کاملاً مشهود است. چرا که در تربیت بلاخص دستیابی به ایده آلها و آرمانهای تربیت اسلامی به طور دفعی و جهشی مقدور نیست باید به طور تدریجی انسان به مراحل بالای رشد و قرب الهی برسد. ویژگی های مرز در هر مرحله سنی و و امکانات و محدودیت های موجود از جمله عواملی است که تدریجی بودن تربیت را ضروری و منطقی می سازد (ملکی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). تربیت اصطلاحی است که در معنای فراهم کردن موقعیتهایی برای رشد بالندگی و وصول نفس به کمال به کار میرود از نظر صدرا تربیت یعنی مصفا کردن ذات از پلیدیها و آماده سازی آن برای قبول تجلی صورت حق صدرالدین شیرازی (۱۳۶۳: ۵۱-۵۰). میراث فلسفی صدرالمتالهین کلا هدف اخلاقی و پرورش را دنبال می کند او در رساله الاصول الثلاثه برای بازشناسی آفات روحی و روانی بشر و درمان آن از قرآن سنت و میراث اهل بیت علیه السلام و سخنان حکما و دانشمندان اسلامی مدد می گیرد) هانری کوربن و منصوری ۱۳۶۵ جلد ملاصدرا صفحه ۲۷). روشهای تربیت نفس از دیدگاه ملاصدرا خانواده آغاز می شود یعنی اولین مربیان کودک پدر و مادر او هستند و پس از آن کودک به تربیت استاد و معلم نیازمند میشود (همو ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۷۳) بهترین زمان تعلیم و تربیت دوران طفولیت است؛ چراکه در این دوران هم به دلیل مقاومت کمتر و انعطاف بیشتری که نفس کودک دارد و هم به دلیل آنکه زمان

بیشتری برای بالفعل شدن صور تربیتی در اختیار مربی است، تربیت آسانتر و تأثیر گذارتر خواهد بود (همان، ج ۹: ۲۹۱). فرآیند تعلیم و تربیت از نظر صدرا دو ویژگی مهم دارد. ۱۰. تربیت با نظر به توانمندیها و وضعیت متری و فرد تربیت شونده گاه سریع و گاه کند پیش میرود؛ کمالی تربیت را با مسیر نظر به مرتبه وجودی مربی میتوان ارزیابی کرد و این مسیر میتواند تا مربیان الهی و خود حق تعالی امتداد یابد تربیت از جانب حق تعالی أجل و أشرف از سایر تربیتها است و وجود این مرحله یعنی تعلیم و تربیت مستقیم نفس از جانب حق ضروری است چراکه اگر تربیت فقط در مراتب بشری جریان داشته باشد به تسلسل میانجامد (همو، ۱۳۶۳: ۴۷۰؛ همو، ۱۳۵۴: ۴۸۰). رابطه نفس و بدن رابطه ای اتحادی و ذاتی است و هر کدام از این دو از حیثی به دیگری نیازمند است نفس از حیث حدوث و تشخص به بدن نیازمند و بدن برای تحقق یافتنش به نفس متکی است همو، ۱۳۸۳: ج ۸: ۴۳۸). پیش از این ذکر شد که تربیت از جانب حق تعالی أجل و أشرف از سایر تربیتها است و چون قرآن کلام حق تعالی است و بر اساس اصل تشکیک، وجود بین کلام و متکلم کمال سنخیت وجودی برقرار است لذا انس با حق و به تبع آن برخورداری از تربیت او در سایه تأمل در قرآن و انس با آن حاصل میشود (همو ۱۳۸۱: ۷۱).

چراکه انس با قرآن عنایت الهی را به همراه دارد و آن هنگام که عنایت الهی به مقوله تربیت تعلق گیرد متری از آن بهره مند میشود و لطایف عالم رحمان و رضوان و هدایای، جنان نصیب او میگردد (همو، ۱۳۶۳: ۱۵). از اصولی که صدرا ذیل همین بخش بر آن تأکید میکند بحث ذکر است. مراد از ذکر خداوند اکتفا به مجرد حرف و صوت کلمات و الفاظ و ذکر زبانی، نیست بلکه مراتب بالاتر آن یعنی معرفت و علم مقصود اصلی است (همو، ۱۳۶۰: الف ج ۱: ۱۷) البته به طور یقینی نمیتوان ارتباط میان یک فلسفه معین و پیشنهادهای تربیتی را اثبات نمود؛ چون اقتباس دلالتهای تربیتی از یک نظریه فلسفی، قواعدی مشخص و عینی نیستند؛ اما این شیوه شایع ترین روش در فلسفه آموزش و پرورش است. (اسمیت، ۱۳۷۱: ۷۹). بررسی ماهیت و ویژگیهای نفس از مسائل مهم فلسفه تعلیم و تربیت است که از قدیم در کانون توجه فلاسفه بوده و درباره استقلال یا عدم استقلال نفس از بدن دیدگاههای متفاوتی ارائه شده است دیدگاه اول از آن اندیشمندانی بوده که بنابر نظر دوگانه انگاری افلاطون، نفس را حقیقتی مجرد از ماده و مستقل از آن میدانستند. (پهلوانیان، ۱۳۸۷: ۸۰). دیدگاه دوم طبق دیدگاه ارسطو و پیروانش نفس را جوهر و پدیدههای مادی می دانستند که صورت بدن و کمال اول او شمرده میشود. (کاردان، ۱۳۸۷: ۳۰). از نگاه صدرا نفس جوهری ذاتاً مستقل است که در فعل نیاز به ماده دارد و متعلق به اجسام است (سجادی، ۱۳۶۱: ۵۹۳). یک حدوث نفس مشائیان معتقد بودند برای اینکه نفس در ابتدا متعلق به بدن، باشد زمینه ای میخواهد که قابلیت پذیرفتن آن را داشته باشد و در صورت حاصل نشدن این زمینه قابل فیض از فیاض صادر نمیشود؛ همچنین اگر هم صادر، شود از آنجا که زمینه قابلیت پذیرفتن آن را ندارد این فیض ظهور نمییابد برای افاضه نفس به بدن نیز لازم است بدنی حاصل شود و استعداد دریافت نفس را پیدا کند تا نفس به آن افاضه شود و به همین جهت نمیتواند قدیم باشد؛ بلکه حادث به حدوث بدن و روحانی الحدوث خواهد بود. (محمدی، ۱۳۸۳: ۲، صدرالدین شیرازی: ۱۳: ۱۳۷۸)

او معتقد است همان طور که هر جوهری در ذات خود متحرک است، نفس نیز به عنوان یکی از انواع جواهر دارای این نوع حرکت است و از پایینترین مراتب خود (بدن) به سوی کمال جوهری، خود حرکت میکند تا اینکه به تدریج با بالاترین مراتب جوهری پیامدهای تربیتی نفس از منظر ملاصدرا -خویش ارتقا می یابد (زکوی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). صدر المتألهین میگوید نفس از نظر درجاتی که ممکن است در طول سالها بدان نائل گردد، دارای دو مرحله است یکی مرحله ابتدایی و دیگری مرحله نهایی. نفس در مرحله، ابتدایی جوهری مادی و طبیعی است که از دریچه ماده نمودار می گردد و در نهاد آن تکوین مییابد و به تدریج به موازات، ماده راه کمال را می پیماید. (مصلح، ۱۳۵۲: ۷). در اهمیت مراحل، تربیت همین بس که هر نظام تربیتی بدون آن ناتمام و ناتوان خواهد بود و اهداف اصول و روشهای تربیتی متوقف بر تعیین مراحل هستند. آنچه راه ما را در دست یافتن به اهداف هموار میکند و کلید بهره وری از اصول و روشها را به دست میدهد و آشکار میسازد هر اصل و روشی را که باید کجا وا گذاشت و کجا به کار بست همان مراحل و منازل تربیت است. (باقری، ۱۳۸۸: ۲۴۱). استفاده از حواس روند دانستن و شناختن است و هرچه تجارب حسی متنوع تر و وسیع تر باشد، پایه شکل گیری عقاید درباره دنیای پیرامونش نیز گسترده تر خواهد شد و هر نوع محرومیت پیامدهای تربیتی نفس از منظر ملاصدرا یا محدودیت، حسی به تخریب یا کامل نشدن مفاهیم می انجامد. (کول،

۱۳۷۷: ۱۸۵). روند تعلیم و تربیت از ادراک معلومات به ادراک مجهولات در میان موجودات انسان دارای ویژگیهای شگفت انگیزی است. مهمترین آنها احضار معانی مجرد از مواد حسی و رسیدن به شناخت مجهولات عقلی از راه معلومات، به واسطه فکر و اندیشه است (صدرالدین، شیرازی ۱۳۶۳: ۸۵۴) استمرار امر تربیت از این اصل مهم ناشی میشود و هر عملی - اعم از جوارحی یا جوانحی - بستر عمل بعدی را فراهم میسازد گذر از یک مرحله قوه لازم برای فعلیت آتی را در تربیت فرد به دنبال خواهد داشت (خسرونژاد، ۱۳۸۷: ۱۰۶ و ۱۰۷)

مفهوم تربیت عبادی تربیت عبادی از نگاه ابن سینا تجلی حکمت رحمت و نعمت عظیم خداوندی است تربیت عبادی یادگیری اعمالی است که رابطه انسان را با خدا نزدیک کرده و بعد معنوی زندگی انسان را تقویت می کند حیدری و همکاران حکمت نظام زندگی بشر را استوار می کند رحمت از این رو که به دین داران پاداش جزیل اخروی عطا می کند نعمت از آن جهت که انسان مفید به اوامر شرع می گردد و والاترین ابتهاج برای عارفان است حیدری و همکاران مفهوم تربیت بر اساس آنچه ملاصدرا و سقراط گفته اند مدلول تربیتی دو معنا دارد یکی معنای عام و دیگری معنای خاص (مرادی و نوروزی ۱۳۹۸). معنای عام تربیت دربرگیرنده هر عملی است که از روی قصد یا بدون قصد از انسان صادر می شود یعنی همه آثاری را که عوامل سه گانه وراثت محیط و اراده بر جای می گذارند در بر میگیرد از قبیل پرورش قدرت و استعداد انسان (مرادی و نوروزی ۱۳۹۸). تربیت به معنای خاص منحصر می شود به کوشش هایی که به منظور پرورش نوباوگان در مرحله معینی از حیات آنان صورت می گیرد اکثریت دانشمندان تربیتی چنین معتقدند که تربیت به مفهوم خاص آن در تکوین شخصیت آدمی نقش چندانی ندارد مگر آنکه با تربیت عمومی که عبارت است عوامل موثر اجتماعی است همان منبع از نظر ملاصدرا تربیت یعنی مصفا کردن ذات از پلیدی ها و آماده سازی آن برای قبولی تجلی حق (رحیم پور و بیادار ۱۳۹۵)، تربیت و کسب آداب مرضیه برای نفس که به مثابه دری مفتوح به سوی نعيم جنان و جوار رحمان است) همو ۱۳۸۴ صفحه ۴۰). تربیت عبادی از نظر بوعلی یادگیری اعمالی است که رابطه انسان را با خدا نزدیک کرده و بعد معنوی زندگی انسان را تقویت میکند (حیدری و همکاران)

مراحل تربیت عبادی

الف) مرحله اول کودکی تربیت در منزل تولد تا ۶ سالگی

در روایات مختلف میخوانیم که باید کودکان را در خردسالی به انجام اعمال عبادی عادت داد تا زمان بلوغ انجام تکالیف شرعی برایشان دشوار نباشد. از نظر ابن سینا از آنجا که شناخت خداوند از معرفت های لازم و مهم به شمار می آید برای تحکیم شناخت خداوند (اصل توحید) عبادات و اذکار و مناسک دینی مقرر گردیده است.

(حیدری و همکاران، ابن سینا ۱۳۷۷ ترجمه حسن زاده آملی صفحه ۷۸). در این مرحله آشنایی کودک با اعمال دینی و شرعی مدنظر است.

ب) مرحله دوم کودکی تربیت در مکتب شش سالگی تا ۱۳ سالگی

ابن سینا بیان می دارد در شریعت تکرار کارهایی برای انسان واجب و لازم گردیده است تا با انجام آن ها در فاصله زمانی معین یاد خدا و معاد در اذهان بیدار نگه داشته شود. (حیدری و همکاران ابن سینا ۱۳۷۷ ترجمه یثربی صفحه ۳۲۶). انجام عبادات در سنین کودکی و قبل از بلوغ سودمند است زیرا باعث پاکي نفوس آنها می شود و سعادت اخروی نیز با پاکسازی نفس حاصل می شود. سعادت هدف غایی است که انسان به دنبال کسب آن است و هدایت به راه سعادت نیز بالاترین هدایت هاست چرا که شرافت هدایت ها به غایاتی است که به آن رهنمون می گردد سعادت حقیقی در نزدیکی به حق اول است که مطلوب های دیگر در برابر آن ناچیز است و حکمای الهی میل و رغبت شان برای نیل به این سعادت پیش از رسیدن به سعادت جسم است (حیدری و همکاران اعرافی به نقل قول از ابن سینا ۱۳۹۴ صفحه ۷۹ و ۸۰)

این مرحله از کودکی چون مصادف با رفتن به مدرسه است از نظر ابن سینا تربیت عبادی صورت عملی و جدی تری به خود می گیرد و می توان بعضی از اعمال عبادی مثل نماز را به صورت کامل به کودک یاد داد که البته در این زمینه ابن سینا معتقد به در نظر داشتن تفاوت های فردی و نیز توان جسمی کودکان است (حیدری و همکاران ابن سینا ترجمه ملکشاهی سال ۱۳۶۷ صفحه ۲۶۱). طبق نظریه های بالا بدیهی است که تربیت به دو روش صورت میگیرد نخست توسط والدین یا معلمان یا مربی

تربیت شوند و دوم اینکه که خود خود را تربیت کنند آرای ابن سینا و ملاصدرا حاکی است که تربیت انسان ناظر بر ساختار وجودی اوست می بایست همواره از جریانی پویا و تکاملی برخوردار و از رکود و ایستایی بر حذر باشد) سلطانی و کوهانستانی (صفحه ۱۳). در چنین مکتب تربیتی آدمی هر روز بهتر از دیروز است و دو روز آدم یکسان نیست به اعتقاد ملاصدرا انسان ثمره خلقت و بدیع ترین عالم امکان است (سلطانی و کوهانستانی صفحه ۳)

و طبق نظر ابن سینا تربیت فرزندان از عوامل احترام بین زن و مرد میشود (ابن سینا ۱۹۸۵ صفحه ۱۲ همو ۱۴۰۴ صفحه ۴۵۰). مهمترین نظریات فلسفی نظام تعلیم و تربیتی ملاصدرا عبارتند از:

بر اساس مبنای وجودی شدن انسان از دیدگاه ملاصدرا تنها نظامی که دارای آموزش و پرورش با هم و توأمان باشد کامل و اصلح است. به زعم ملاصدرا پاره‌ای از افعال انسان ها حسن و خوب و برخی قبیح و زشت هستند. (سلطانی و کوهانستانی ۱۶). از نظر ملاصدرا و ابن سینا در مباحث تربیتی اساساً مربوط به حکمت علمی است که نخستین بذر آن در خانواده و رفتار والدین جای دارد و برای تربیت کودک بیش از هر چیز بر روابط والدین در خانواده با یکدیگر و سپس با کودکان تاکید دارد (سلطانی و کوهانستانی، ۲۵)

اخلاق متعالیه:

اخلاق، دانشی است که چارچوب مشخصی برای نظم به زندگی بشر ارائه داده و او را به سمت سعادت هدایت می کند. ملاصدرا، اعتدال درونی و حد وسط میان افراط و تفریط را از مهم ترین اصول اخلاقی دانسته و می گوید: «معنای حُسن خُلُق در تمام انواع چهارگانه اش (حکمت، شجاعت، عفت، عدالت) واسطه بین تفریط و افراط است، چراکه بهترین امور متعادل ترین آنهاست». ملاصدرا الحکمة المتعالیه، ج ۸، ص ۳۰۳)

ایشان در باب تهذیب باطن می گوید: در این مرتبه انسان، فضایل اخلاقی را در وجودش پرورش داده، به گونه ای که آنها در جانش رسوخ می کند و بر این اساس، از تعادل، آزادی و استقلال نفسانی برخوردار می شود و کاملاً لجام خواسته های جسمانی را به دست گرفته و می تواند آنها را مهار کند). همو، المبدأ و المعاد، ص ۳۸۳ و ۳۸۴)

هر صفتی که در باطن انسان پدید می آید، به گونه ای است که ملکه جانش می گردد و سبب می شود تا افعال مناسب با آن، به راحتی از وی صادر گردد و صدور اضداد آن دشوار باشد. (همو، الحکمة المتعالیه، ج ۹، ص ۱۲۵؛ همو، المبدأ و المعاد، بوستان کتاب، ص ۶۱۹)

ملاصدرا نظام اخلاقی خاصی دارد که با توجه به مبانی حکمت متعالیه می توان از آن به اخلاق متعالیه تعبیر کرد. برای تبیین اخلاق متعالیه ملاصدرا باید به سه نکته اشاره شود:

نکته اول، از نظر ملاصدرا حکمت در بروز تزکیه نفس و راه یافتن انسان به تمام فضایل جهان اخلاقی نقش بسیار مهمی دارد. (همو، الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۱۵۷).

یعنی تا زمانی که انسان شناخت پیدا نکند و از نفس، خداوند، رابطه خود با خداوند و چگونگی تدبیر آن وجود شریف برای عالم کائنات آگاه نشود، توفیق راه یافتن به اخلاق، نهادینه شدن فضایل اخلاقی در وجود او و عمل به تزکیه نفس برای او تحقق نخواهد یافت. ملا صدرا علم و حکمت را نوعی تحقق وجودی برای نفس و نوعی نورانیت برای انسان دانسته و می گوید رسیدن به کمال عقلی، بسیاری از حقایق را برای انسان نمایان ساخته و مسیر شکوفایی و تزکیه نفس را هموار می سازد. از نظر ایشان معرفت به طور مطلق برای نفس انسان کمال است، زیرا نفس را از حالت بالقوه بودن به فعلیت می رساند. او حکمت را کمالی می داند که هر چقدر بیشتر در نفس حاصل شود، نفس بافضیلت تر می شود. در واقع، ملاصدرا یکی از عوامل اصلی تزکیه را تحصیل حکمت دانسته و نکته های مهم و راهگشایی برای تزکیه نفس از راه تحصیل حکمت، بیان داشته است که نشان می دهد دغدغه اصلی ملاصدرا بیان همین امر است که حکمت در تزکیه و تهذیب نفس، نقش بسیار مهمی دارد. (همو، المبدأ و المعاد، ص ۴۷۶ و ۵۵۶)

نکته دوم، ایشان دوگانگی نفس و بدن را با جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، حرکت جوهری و تشکیکی بودن وجود، حل می کند و فاصله انسان را با خدا نیز این گونه تبیین می نماید که انسان در سیر صعودی هر چه عقل خود را بیشتر به کار

گیرد، سعه وجودی بیشتری خواهد یافت، و هر چه سعه وجودی او بیشتر شود به خداوند نزدیک تر خواهد شد و نهایتاً به جایی خواهد رسید که جدایی و دوگانگی که بین خود و خدا تصور می کرد، از بین رفته و به این فهم دست خواهد یافت که از خود هیچ حقیقتی ندارد؛ یعنی می فهمد که هیچ بهره ای از وجود ندارد و فقدان محض است و هر چه هست، نیاز است. بر اساس اندیشه مآصدرا، هر چه انسان عقلانی تر یا اخلاقی تر شود به وجود ربطی بودن خود، بیشتر پی خواهد برد تا جایی که خود را فقر محض دانسته و تمام وجود را از آن خداوند می داند. (ملاصدرا، اکسیرالعارفین، ص ۲۹۵)

بر اساس این تحلیل، دوگانگی بین انسان و خدا به شکل «اضافه اشراقی» و نه «اضافه مقولی» معنا خواهد یافت؛ یعنی انسان در سیر صعودی خود به این مطلب دست خواهد یافت که عین الربط به ذات اقدس الهی بوده و هیچ وجودی از خود نخواهد داشت. نکته سوم، مآصدرا برخلاف برخی دیگر از اندیشمندان، علم را از مقوله وجود، و هم سنخ وجود دانسته و می فرماید: ان الوجود فی کل شیء عین العلم. (همو، شواهد الربوبیه، بوستان کتاب، ص ۴۴۷)

علت همانند بودن وجود و علم هم این است که علم یک قسم از وجود است، زیرا وجود تقسیم می شود به وجود مادی و وجود مجرد و علم همان وجود مجرد و حضور است. مآصدرا گام را فراتر از همانندی وجود و علم گذاشته و می فرماید: نه اینکه علم، قسمی از وجود است، بلکه علم و وجود، مساوی یکدیگرند، همان گونه که وحدت و شیئیت، مساوی با وجودند. تفاوت امر این است که در بعضی مراتب هستی که همان وجودات مادی هستند، چون وجود آنها در مرتبه ای بسیار ضعیف است و از طرفی علم، چیزی جز حضور نیست، شهود و حضور در آنها بسیار ضعیف است. بنابراین، چون علم، عین وجود است، از این رو همچون وجود که حقیقتی خارجی و نیز مفهومی دارد، علم هم حقیقتی خارجی و نیز مفهومی انتزاعی دارد. در اندیشه مآصدرا حقیقت هستی همان حقیقت علم است و مساوی علم و وجود و اینکه هر جا وجود هست علم هست، از محکامات کلام مآصدرا است. (عبدالله جوادی آملی، شرح حکمه المتعالیه، بخش سوم از جلد ششم، ص ۱۸)

حال منظور از اخلاق متعالیه چیست؟ در نظر مآصدرا، مراتب سعادت اخلاقی انسان با توجه به حرکت جوهری و تشکیک وجود، مرتبه به مرتبه محقق می شود؛ به این معنا که هر اندازه سعه وجودی انسان محدودتر باشد، شهوت، غضب و دیگر قوای نفسانی بر عقل غلبه بیشتری خواهند داشت و طبیعتاً بی اخلاقی ها بیشتر نمود خواهند کرد، و هر چه سعه وجودی انسان بیشتر شود، تسلط عقل بر دیگر قوا بیشتر خواهد بود و در نتیجه، فرد از شأنیت اخلاقی بالاتری بهره مند خواهد شد. این فرایند را که هویت اخلاقی انسان در آن تحقق می یابد، می توان در اندیشه مآصدرا اخلاق متعالیه نامید. ایشان در بیانی می فرماید: غضب، حرص و... از نتایج دور بودن از معدن وجود و صفات کمالی است. (ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ج ۲، ص ۴۶۰)

در این عبارت، معدن وجود و «صفات کمالیه به صورت عطف تفصیلی بیان شده است و مقصود از معدن وجود ذات اقدس الهی است که حقیقت وجود و جامع تمام صفات کمالیه است. هر چه انسان از معرفت بیشتری بهره مند شود به حقیقت وجود، نزدیک تر شده، در سیر صعودی، سعه وجودی بیشتری یافته، از این رو اخلاقی تر خواهد شد؛ به این معنا که از صفات کمالی بیشتری بهره مند خواهد شد. همچنین ایشان علم حضوری را از مقوله وجود دانسته و بیان می دارد که هر صورت ادراکی، نوعی از وجود است، از این رو انسان از هر مرتبه وجودی بهره مند باشد به همان اندازه کامل بوده و کمال اخلاقی خاص همان مرتبه را خواهد داشت. (مآصدرا، الاسفار الاربعه العقلیه، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۳). آدمی تا زمانی که در رحم مادر است بالفعل نبات است و بالقوه حیوان، زیرا فاقد حس و حرکت ارادی است و هنگامی که از رحم مادر خارج می شود نفس او در مرتبه نفس حیوانی است، سپس با اعمال فکر و رویه، ناطق و مدرک کلیات شده و چنانچه مستعد رسیدن به نفس قدسی و عقل بالفعل باشد و توفیق یار او باشد، در حدود چهل سالگی، یعنی اوایل بلوغ عقلی و معنوی به آن دست خواهد یافت (همو، شواهد الربوبیه، پیشین، ص ۲۲۸-۲۲۹)

سیاست متعالیه: دنیا منزلی از منازل سالکین الی الله است و نفس انسانی مسافری است به سوی خدا از اول منزل از منازل وجودش که هیولی باشد... مسافر به سوی او ناچار است از همه آن منازل، عبور کند تا به مطلوب حقیقی برسد. کاروان های نفوس انسانی در این مراحل در عقب یکدیگر به حسب مراتب در حرکت اند. و انبیا صلی الله علیه و آله رؤسای این قافله ها و امیران مسافران به سوی او هستند... هر که از تربیت مرکب و تدبیر منزل، ذاهل و غافل گردد، سفرش تمام نمی شود و مادام که امر معاش در دنیا

که عبارت است از حالت تعلق نفس به حس و محسوس، تمام نباشد، امر انتقال به سوی باری تعالی که عبارت از سلوک باشد، صورت نمی گیرد، و امر معیشت در دنیا تمام نمی گردد مگر آنکه بدن آدمی سالم، و نسل او دوام، و نوع انسان باقی بماند، و این امور تمام نمی شود مگر به اسبابی که وجود آنها را حفظ نماید و مفاسد و مهلکات را دفع کند. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۳۷۲). انسان چون از طبیعت عنصری خلق شده در سفر معنوی و سیر استکمالی خود به سوی خداوند از مرتبه پست به بالاترین مراتب و مقامات پیوسته در ترقی است... انسانی که به سوی پروردگارش ره می پیماید، ناچار او را گذر به منزل بالاتر بعد از گذشتن پایین تر حاصل می شود. پس تا بنده صالح مطلق نشود، ولی ای از اولیای الهی نمی شود، و تا ولی مطلق نشود، رسولی از جانب خداوند و مبعوث به خلقش نمی شود. سپس تا رسول نگردد، صاحب شریعت و دین کامل و رئیس تمام خلائق و عهده دار سرکوبی دشمنان خدا، یعنی کافران و ظالمان نمی گردد). همو، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۰

ملاصدرا پایه گذار مکتب تعلقی جدیدی در اسلام بود که مشهور به حکمت متعالیه و محل تلاقی مکاتب فکری مختلف در جهان اسلام اعم از کلام و فلسفه و حکمت و عرفان می باشد اگر چه مکتب او یک مکتب جدید فکری و تعلقی در اسلام بود ولی یک ابداع تکروانه بی ارتباط با مکاتب فکری دیگر و بی سابقه نبود (کتاب مبانی اصول و روش تفسیری _مجید فلاح پور). اندیشه های تفسیری ملاصدرا تنها در تفسیر او خلاصه نمیشود بلکه در آثار گوناگون او نیز این اندیشه ها پراکنده شده است. به طور کلی چهار نظریه در حقیقت نفس وجود دارد: ۱) نفس مادی است این نظریه دهریه و مادی گرایان است ۲) روح و نفس غیر مادی است و این نظریه فلاسفه مشا است که حقیقت نفس را ذاتا مجرد می دانند هر چند در فعل خود نیاز به ماده دارد ۳) نفس در حدوث مادی و جسمانیولی در بقا روحانی و غیر مادی است ۴) روح در حدوث روحانی است ولی در بقا خود جسمانی است (تعلیقات سبزواری بر غرر الفراعده، ص ۲۹۸).

ملاصدرا مراحل تکامل انسان را در چهار عالم می داند: ۱- عالم طبیعی ۲- عالم مثالی ۳- عالم عقلی ۴- عالم الهی و نیز تجرد نفس را مافوق تجرد عقلانی می داند (ملاصدرا، اسفار، ج ۳، پیشین، ص ۵۶). از نظر فلاسفه اسلامی، تکامل بدون ماده محقق نمیشود و به همین دلیل ملاصدرا بین تناسخ باطل و تناسخ حق فرق می گذارد و تناسخ حق را، تناسخ ملکوتی و تناسخ باطل را تناسخ ملکی می نامد. (ابوعلی سینا، تعلیقات، پیشین، ص ۸۷)

در فلسفه ملاصدرا ادراکات به سه دسته تقسیم می شوند این تقسیم بندی بر اساس عوالم سه گانه وجود است (اسفار، ج ۱، ص ۲۹۱). ملاصدرا مدعی است که در تفسیر خود جز به اندازه اندک و ضروری، به ظواهر تفسیر و جریات علوم عربی نمی پردازد زیرا خداوند گروه های دیگری را معین نمود که در بیان ظواهر الفاظ و جزئیات علوم عربی زیاده روی میکنند (کتاب مفاتیح الغیب ص ۵)

در فلسفه صدرایی معرفت جایگاهی اصیل و بنیادی دارد زیرا برابر با وجود و از سنخ آن دانسته می شود هر چند مسعله علم یا معرفت در فلسفه صدرایی امری بدیهی و بی نیاز از تعریف دانسته شده میتوان معرفت را چنین تعریف کرد: العلم معلوم بنفسه منکشف بذاته و غیره من المعلومات معلوم به (صدرالمتهالین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۷). نظر ملا صدرا، انسان کامل که به مقام ملائکه رسیده است گرچه در شرف و قرب با او یکسان است اما از نظر کمال از او کاملتر است؛ چرا که انسان مقام جمعی داشته و همه مقامات را مرور کرده است گرچه ملائکه اعمال در عمل برتر از انسان اند - چون بر طاعات، توانا تر از انسان هستند - انسانی که در مقام انبیا و اولیا است از ملائکه علوم برتر است؛ زیرا بین علم و عمل جمع کرده است؛ هم متصف به صفات خلائق است و هم متخلق به اخلاق الهی انسان عارف به جمیع اسما است؛ زیرا ابتدا در عالم محسوسات بوده و سپس در عالم متخیلات و بعد از آن در عالم حقایق و معقولات (تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۷۰ - ۶۹؛ نیز رک: همان، ج ۳، ص ۷۱-۷۰)

در زمانه ما ضرورت توجه به ارزشهای اخلاقی بیش از هر زمان دیگر احساس میشود؛ بحرانهایی زیست محیطی، افزایش بزهکاری، تبهکاری جنگها، فقر و بی عدالتی و مانند اینها شرایط به گونه ای رقم زده اند که در عصر حاضر، بشر بیش از هر چیز دیگری به اخلاق و اعتلای آن نیازمند است. این سخن را بین بار و مؤید این مطلب است جهان ما در نهایت خجالت و شرمساری فاقد اخلاق است و ما هر روز شاهد بی اخلاقی هستیم (بارو، ۱۳۹۱: ۲۰۶). بنابراین توجه به تربیت اخلاقی و بالندگی آن ضرورتی جهانی و انسانی است. به نظر می رسد در میان ادیان الهی مکتب انسان ساز اسلام بیشتر از سایر مکاتب به این امر مهم پرداخته است،

طوری که پیام آور الهی آن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هدف از بعثت خود را کامل کردن شرافتهای اخلاقی بیان کرده: «أَتَمَّا بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸۲۶۸) و در طول زندگانی مبارک، خود تربیت مردم بر اساس اخلاق و رشد و تعالی اخلاقی در صدر کار ایشان بوده است و در همه زمینه های اخلاقی مسلمانان را به رشد و تعالی رساندند و بعد از وی نیز ائمه اطهار علیهم السلام در این راستا رسالت سنگین وی را ادامه دادند و از سوی دیگر خود قرآن نیز هدف خود را هدایت و تربیت می داند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره/۲)». این کتاب الهی با در نظر گرفتن سیر تکاملی انسان به سوی مقصد نهایی خویش و هدف آفرینش که همان کمال و رسیدن به قرب الهی است و با توجه به نقش اساسی تربیت اخلاقی در سیر انسان به سوی این هدف در آیات متعددی از این مسئله سخن به میان آورده و به دلیل نیازهای زمانه و شرایط مسلمانان در عصر نزول و اسرار پنهان، دیگر از مسائل گوناگون از جمله تربیت اخلاقی به صورت پراکنده در سوره ها و آیات متعدد سخن گفته است.

نظریه اخلاقی ارسطو: ارسطو چیزی را اخلاقی می داند که انسان را به سعادت برساند و سعادت بهرمندی از خوشی های ممکن و دوری گزیدن از ناخوشی ها است. نظریه اخلاقی ارسطو همچنین به خلاف رویکرد مطلق گرایانه افلاطونی، نظریه نسبی گرایانه و در عین حال رئالیستی است. (حسین اترک، ۱۳۹۳)

اخلاق از نظر راسل که آن را اخلاق عقل می نامد، به معنی اخلاق تیزهوشی میباشد. او در واقع به دلیل مادی نگری به هیچ یک از معیارهای اخلاقی و بشری معتقد نیست و می گوید و شر منفعت خواه آفریده شده است. باید بشر تیزهوشی داد و به او فهماند که آنچه که اخلاق نامیده می شود همان چیزی است که سود همگان باشد. مطهری پیشین از سوی دیگر در مسائل اخلاقی باید بر اساس تمایلات خود عمل کرد چون نمی توان معیارهای کلی و عینی خوبی و بدی را به دست آورد. (راسل، ۱۳۷۳). (جایگاه و اهمیت تربیت از نظر ارسطو: فلسفه تربیت به معنای بسیار فراتر و ژرف تر از تصور ساده از رفتار مودبانه دارد از آنجا که تربیت راه و روش زندگی فردی و اجتماعی انسان را روشن می سازد یک امر همه جانبه و همگانی است ست و همه افراد به آن نیازمندند و باید از نظر بدنی، روانی و ذهنی و اجتماعی و سیاسی و مانند اینها از تربیت برخوردار شوند و این امر تنها محدود به زمان نیست) (ارسطو، ۱۳۸۱)

افلاطون تربیت کودکان را وظیفه دولت می داند. ارسطو نیز هرچند به شیوه کاملاً متفاوت امر تربیت فرزندان را برعهده دولت و سنت اسپارتی آموزش را مورد تایید قرار می دهد. تربیت افراد تابع قوانین بوده و حکومت اجرای آن را برعهده بگیرد. (ارسطو ۱۳۸۱، ۶۰)

ارسطو هدف تعلیم و تربیت را دستیابی به سعادت می داند و رسیدن به هدف را در اعتدال و میانه روی میدانند. از منظر ارسطو، سعادت عبارت است از به کار انداختن و به کار بردن فضیلت به طور کامل و نیز به نحو مطلق و نه نسبی، به زعم وی فضیلت و نیکی از سه چیز پدید می آید، منش، عادت و خرد (ارسطو، ۱۳۸۱، ج ۴ ص ۴۱۰)

به بیان ارسطو فضیلت عقلانی بالاترین مرتبه سعادت به شمار می رود، زیرا انسان ویژه است.

در فلسفه اخلاق اسلامی، سعادت و کمال به عنوان غایت اخلاق، با توجه به حیات اخروی معنی میشود. (سعادت برترین غایتی است که انسان در جستجوی آن است. سعادت را در یک تقسیم کلی، می توان به واقعی و پنداری تقسیم کرد. اموری چون علم، ثروت، کرامت و خوش گذرانی، هرگاه برترین غایت انگاشته شود، سعادت پنداری است، سعادت واقعی آن است که حقیقتاً، شخص پس از رسیدن به آن، غایتی دیگر را فراروی خود نبیند و در جست و جوی آن بر نیاید) (فارابی، ۱۳۷۱، صص ۱۰۶-۱۰۷).

اخلاق و تربیت اخلاقی یکی از ضروریات جوامع بشری و از اهداف مهم آن به شمار می آید. تربیت اخلاقی به مجموعه ای از فعالیت های تربیتی به منظور از بین بردن رذائل و ایجاد فضائل اطلاق میشود به گونه ای که این تربیت به صورت روشی در رفتار و گفتار فرد نمایان شود (ایزدی و مهدوی منش، ۱۳۹۱). چون نیاز به تربیت اخلاقی در عصر کنونی بیش از پیش احساس میشود، لذا نظام های آموزشی در راستای وظایفی که بر عهده ی خود می داند برای تربیت اخلاقی اهمیت زیادی قائل هستند. این نظام ها همواره دو هدف عمده برای خود ترسیم نموده اند: ۱) پرورش و تربیت بعد عقلانی دانش آموزان ۲) پرورش و تربیت بعد اخلاقی دانش آموزان.

تربیت اخلاقی در اسلام در راستای هدف غایی آن که "تقرب به خداوند" است انجام می گیرد ولی از آنجا که رسیدن به هدف غایی به صورت ناگهانی امکان پذیر نیست، اسلام برای تربیت اخلاقی هدف های واسطه ای قرار داده است (گل محمدی و بهشتی، ۱۳۹۰). وقتی هدف تقرب به خداوند باشد بی شک تربیت اخلاقی جزء پرورش فرد در جهت منصف شدن به صفات الهی از جمله محبت، عشق ورزی، احترام به آزادی و حقوق افراد، بخشاینده گی، عیب پوشی یاری رسانی و هزاران صفت نبکوی دیگر نخواهد بود. و به عنوان یکی از اهداف واسطه ای، پایه تربیت اخلاقی را تربیت عاطفی و شروع آن را در دوره کودکی می داند. با بررسی تربیت اخلاقی در حوزه اسلام و پست مدرن می توان به این نتیجه دست یافت که در تدوین الگوی تربیت اخلاقی که بتوان در جامعه اسلامی بکار گرفته شود، نمیتوان از این دو تواما استفاده نمود. زیرا وجوه تفاوت بین اسلام و پست مدرن قدری زیاد است که قابل اغماض نمی باشد. بر این اساس در الگوی پیشنهادی باید به این نحو عمل نمود. که در تربیت اخلاقی انسان در مراحل اولیه ابتدا با استفاده از الگوهای اخلاقی مورد نظر اسلام به تربیت اخلاقی کودکان پرداخت و به تدریج با رشد عقلانی کودک و در درک بنیان های ثابت و متافیزیکی از جانب وی تربیت خواهد شد.

نتیجه گیری

نتایج حاصله حاکی از آنست که اصول و روشهای تربیت اخلاقی شامل حیات معقول اندیشه ورزی و تعقل، تقویت اعتقادات در تربیت اخلاقی تقویت اعتقادات در تربیت اخلاقی جایگاه تشویق و تنبیه در تربیت، اخلاقی بهره مندی از اندیشه های والا، مسئولیت پذیری در تربیت اخلاقی، خلاقیت یابی و پرورش آن و توجه به ارزشها و فرهنگ جامعه میباشد در مکتب اخلاقی می بایست اصلی ترین هدف تربیت انسان های متفکر، محقق، پیشرو، عالم، متدین، متخلق و آراسته به فضایل اخلاقی برای رسیدن به بصیرت سعادت و جامعه صالح در شئون فردی و اجتماعی باشد که دستیابی به غایت اصیل زندگی انسانی یعنی قرب الی الله و تخلق به اخلاق الله را دربر خواهد داشت.

تربیت اخلاقی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی مطرح می شود در بردارنده فردیت انسان با اجتماع و جامعه است که انسان در جامعه رشد می یابد و درمقابل این جامعه است که می تواند در تکامل انسان آورا کمک نماید. چراکه هدف از تربیت آن است که آدمی به سر منزل سعادت برسد. و کسب سعادت متمدنی از طریق تأمل و تعقل میسر می گردد.

منابع و مراجع

- ۱- تعلیقات سبزواری بر غررالفراغ، ص ۲۹۸
- ۲- ملاصدرا، اسفار، ج ۳، پیشین، ص ۵۶
- ۳- ابوعلی سینا، تعلیقات، پیشین، ص ۸۷
- ۴- اسفار، ج ۱، ص ۲۹۱
- ۵- کتاب مفاتیح الغیب، ص ۵
- ۶- صدرالمتاهلین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۷
- ۷- تفسیر القرآن کریم ص ۶۹_۷۰
- ۸- بارو، ۱۳۹۱
- ۹- مجلسی، ۱۴۰۳
- ۱۰- شیریعتمداری ۱۳۷۹
- ۱۱- شمشیری، ۱۳۸۹
- ۱۲- رحیم پور و بیادار ۱۳۹۵ به نقل از همو ۱۳۶۳ صفحه ۴۷۰ همو ۱۳۵۴ صفحه ۴۸۰
- ۱۳- هانری کوربن و ذبیح الله منصوری سال ۱۳۶۵ جلد ملاصدرا صفحه ۱۱

- ۱۴- فهیم و همکاران سال ۱۳۹۴
- ۱۵- سجادی ۱۳۷۵ صفحه ۵۹۳
- ۱۶- ذکوی ۱۳۸۳ صفحه ۱۲۸
- ۱۷- حیدری و همکاران اعرافی به نقل قول از ابن سینا ۱۳۹۴ صفحه ۷۹ و ۸۰
- ۱۸- سلطانی کوهانستانی صفحه ۱۳ سلطانی کوهانستانی صفحه ۳
- ۱۹- ابن سینا ۱۹۸۵ صفحه ۱۲ همو ۱۴۰۴ صفحه ۴۵۰
- ۲۰- حیدری و همکاران ابن سینا ترجمه ملکشاهی سال ۱۳۶۷ صفحه ۲۶۱
- ۲۱- سلطانی کوهانستانی ۱۶
- ۲۲- حیدری و همکاران، ابن سینا ۱۳۷۷ ترجمه حسن زاده آملی صفحه ۷۸
- ۲۳- حیدری و همکاران ابن سینا ۱۳۷۷ ترجمه یثربی صفحه ۳۲۶
- ۲۴- مرادی و نوروزی ۱۳۹۸
- ۲۵- رحیم پور و بیادار ۱۳۹۵، به نقل از صدرالدین شیرازی ۱۳۶۳ صفحه ۵۰ و ۵۱
- ۲۶- همو ۱۳۸۴ صفحه ۴۰
- ۲۷- محمد مراد عزیزی، ۱۳۹۴. تربیت از دیدگاه کانت و پستالوتسی و چگونگی بهره گیری از آن در آموزش و پرورش .
- ۲۸- علی اصغر یهری ۱۳۹۵. بررسی و نقد تطبیقی تربیت اخلاقی از دیدگاه ارسطو و ابن سینا
- ۲۹- منظر ملاصدرا شیرازی ۱۴۰۰، تحلیل روش های تربیت اخلاقی بر اساس مراحل صدور کنش اختیاری)
- ۳۰- حسین اترک، تابستان ۹۳، نظریه اخلاقی ملاصدرا
- ۳۱- ارسطو ۱۳۸۱، سیاست ترجمه حمید عنایت، جلد چهارم
- ۳۲- فارابی، ۱۳۷۱، السیاسة المدینه . ترجمه سید جعفر سجادی
- ۳۳- اعتبار سنجی محرک های دنیوی در نظام اخلاقی اسلام. فصلنامه علی- پژوهشی- پژوهشنامه اخلاق، ۱۴، ۱۵۱-۱۳۵
- ۳۴- ایزدی، مهدی و مهدوی منش، حسین ۱۳۹۱ پی جویی خانواده و کارکردهای تربیتی آن در آموزه های امام سجاده (ع) با تاکید بر شیوه های انحراف زدایی و فضیلت افزایی فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن، حدیث ۸۶-۴۵
- ۳۵- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۴ آواها و ایماها
- ۳۶- دیلمی، احمد، ۱۳۷۹ اخلاق اسلامی
- ۳۷- فیض کاشانی، محسن، ۱۳۶۵ اخلاق حسنه
- ۳۸- ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ج ۸
- ۳۹- ملاصدرا، المبدأ و المعاد
- ۴۰- ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۷
- ۴۱- ملاصدرا، اکسیر العارفین
- ۴۲- ملاصدرا، شواهد الربوبیه، بوستان کتاب
- ۴۳- عبدالله جوادی آملی، شرح حکمه المتعالیه، بخش سوم از جلد ششم
- ۴۴- ملاصدرا، الاسفار الاربعه العقلیه، پیشین، ج ۶
- ۴۵- شرح اصول کافی، ج ۲